

دلالت‌های تقدیم و تأخیر در ساختارهای استفهامی بر مبنای نظریه نظم جرجانی

The implications of presentations and delays in the structures of exploitation from the viewpoint of Abd al-Qahir al-Jurjani

Morteza Zare Beromi*

Fatemeh kazemi**

مرتضی زارع برمی*

فاطمه کاظمی**

Abstract

Abd al-Qahir al-Jurjani, in the presentations and delays topic, with a careful look, examines the question methods and refers to the Secondary purposes of interrogation. The present study examines the implications of the presentations and delays in the structures of utilization in accordance with the Jorjani viewpoint and the meaning differences of the question methods, if used after the use of the name or verb. This descriptive-analytic study concludes that Jorjani has paid attention to the place of secondary meanings by carefully examining rhetorical question. The present study was conducted by descriptive, explanatory and analytical methods. In the explanatory phase, the causes of submission and delay in question structures were explained, and this phenomenon was covered by the general laws that determine its nature. In the analytical stage, the main content of the examples was examined. Jurjani believes that any change in the meaning of the structure is due to the fact that sometimes the term precedes, especially when it comes to the benefits of meaning, or because of the attention it attaches to it. In other words, Jorjani's goal is to express the impact of presentations and delays in the difference and variety of meanings.

Keywords: Nazm (the Order) theory, Abdalgahar al-Jurjani, exploitation, presentations and delays.

چکیده

عبدالقاهر جرجانی در مبحث تقدیم و تأخیر بانگامی دقیق، اسلوب استفهام را مورد بررسی قرار داده و با آوردن شواهد و مثال‌های فراوان به اثبات اغراض نحوی، بلاغی و معناشناسی این اسلوب پرداخته است. وی با ژرف نگری به تشریح اغراض ثانویه ساختارهای استفهامی پرداخته و دلالت تقریر و انکار، تهکم و تویخ را مورد بررسی قرار داده است. پژوهش حاضر باروش توصیفی، تبیینی و تحلیلی انجام گرفت، منظور از توصیف ساختارهای استفهامی، برخورد با این پدیده در سطح است، بی آنکه به حریم علیتش وارد گردیم. در مرحله تبیینی، علل پدیده تقدیم و تأخیر در ساختارهای استفهامی تبیین گردید و این پدیده در پوشش قوانین کلیای که ماهیت آن را میرساند، جای گرفت، در این مرحله چرایی و علتیابی مسئله مدنظر است و سرانجام در مرحله تحلیلی، محتوای آشکار پیام‌های موجود در مثالها بررسی شد. نتایج پژوهش نشان داد که جرجانی با تحلیل نحوی و بلاغی اسلوب تقدیم و تأخیر، معانی ثانویه استفهام را کشف کرد و نشان داد که دگرگونی صورت و معنا یک رابطه دوسویه دارند. یعنی دگرگونی صورت، اعم از تقدیم و تأخیر لفظی، به دگرگونی معنای انجام داده و اراده یک معنای خاص نیز دگرگونی صورت را لازم میگرداند. بنابراین طبیعی است که در این فرآیند دوسویه اختلاف، تنوع و تعدد معانی متناسب به ساختارهای استفهامی شکل بگیرد، به عبارت دیگر هدف جرجانی بیان تأثیر تقدیم و تأخیر در اختلاف و تنوع معانی است.

کلیدواژه‌ها: نظریه نظم، عبدالقاهر جرجانی، استفهام، تقدیم و تأخیر.

*Assistant professor (PhD), Arabic Language Translation, University of Damghan, Iran

**PhD of Arabic Language and Literature at Allameh Tabatabai University, Tehran

*استادیار گروه مترجمی زبان عربی دانشگاه دامغان، ایران
m.zare@du.ac.ir

**دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران
fatemehkazemi43@yahoo.com

۱- مقدمه

پدیده تقدیم و تأخیر در دانش زبان‌شناسی، «اسلوبی متغیر و عدول از قاعده کلی و عمومی به شمار می‌آید، به این معنا که واژگان از جایگاه اصلی خود به خاطر غرض و مقصودی که مورد نظر است، خارج می‌شود و عدول واژگان از جایگاه خود به مانند انگیزهای هنری است که هنرمند برای ترسیم تصاویری هنری، بر آن تکیه میکند» (عبدالمطلب، ۱۹۸۴: ۲۰۰۰). پس در حقیقت تقدیم، عبارت است از «تبادل در جایگاه و مکان واژگان به این گونه که واژه در آغاز کلام، جایگاه خود را ترک میکند و واژه‌های دیگر جای آن را پر کند تا از این رهگذر، هدف و مقصودی بلاغی به دست آید و به نوعی آشناییزدایی سیاقی صورت بگیرد» (کوهین، ۱۹۸۶: ۱۸). به نحوی که اگر همان واژه در جایگاه اصلی خود باقی بماند، آن هدف و غرض بلاغی به دست نمی‌آید (ر.ک: سلطان، بیتا: ۱۳۸). بنابراین اگر «دانش بلاغت مبتنی بر ترتیب واژگان و چگونگی چینش آن در کلام باشد، اسلوب تقدیم و تأخیر جایگاه و مقامی بس وسیع در این علم دارد تا از این طریق بیشترین تأثیر را بر مخاطبان داشته باشد» (همتی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۲).

عبدالقاهر جرجانی نشان داد که کلمه‌ها در بافت جمله، معنای خاص یا متمایز پیدا میکنند. بنابراین تقدیم و تأخیر کلمه‌ها در تغییر معنای متن تأثیرگذار است. از این گذشته در بحث فصاحت و هم‌چنین در بحث معنای کلام، این معناهای افزوده حاصل از ساخت‌اند که اهمیت دارند نه تک‌تک الفاظ به تنهایی. جرجانی برای اینکه مشخص کند نظم یا ساخت صرفاً توالی و کنار گذاشتن الفاظ و واژه‌ها نیست و نوعی رابطه، ساخت یا نظام میان آن‌ها حاکم است (ر.ک: ساسانی، ۱۳۸۷: ۷) تأکید میکند که مقصود از نظم کلمات آن نیست که الفاظ در گفتار دنبال هم قرار بگیرند، بلکه مقصود این است که الفاظ در دلالت به یکدیگر وابستگی داشته باشند و معنا به صورتی که عقل حکم می‌کند، به یکدیگر مربوط شوند» (جرجانی، ۱۹۸۴: ۵۰). مسئله دیگری که جرجانی به

آن اهتمام ویژه‌ای دارد، رعایت جنبه نحوی یا کاربرد نحوی هر کلمه در داخل جمله است، حتی اگر تغییر مکان کلمات در جمله یعنی تغییر کاربرد نحوی منجر به تغییر معنا نشود. چنانچه عبدالقاهر می‌گوید: «نظم چیزی نیست جز اینکه کلامت را آن‌گونه که علم نحو اقتضا می‌کند، بیاوری، به قوانین و اصول آن عمل کنی و روش‌هایی را که بر اساس علم نحو مشخص شده، بشناسی، از آن‌ها منحرف نشوی و حدود و مرزهایی که برای تو تعیین شده، رعایت کنی و هیچ یک از این حدود را نقض نکنی» (جرجانی، ۱۹۸۴: ۸۱).

جرجانی در نظریه نظم خود، پیوندی قوی بین هرگونه تغییر ساختاری و معنایی برقرار می‌کند و تأکید دارد که هرگونه تغییر ساختاری در جمله، منجر به تغییر معنا می‌شود. مباحث معناشناسی جدید هم اذعان دارد تغییراتی که در رو ساخت صورت می‌گیرد، با تغییرات معنایی همراه است و نقش گشتار در ربط بین نقش دلالتی و رو ساخت تجلی می‌یابد. در باب تقدیم و تأخیر نیز جرجانی معتقد است که ترتیب کلمات در ترکیب بر اساس معنا صورت می‌گیرد و بر این نکته تأکید می‌کند که اگر نظم کلمات در جمله بر اساس معنا نبود، تقدیم و تأخیر هیچ ارزش دلالتی و معنایی نداشت. بر این اساس، جرجانی در باب استفهام به اسرار دلالتی و معنایی این تغییر زبانی نیز اشاره نموده و بر همین اساس هم جرجانی ثابت نموده که تقدیم و تأخیر میتواند منجر به تغییر معنا در جمله شود.

۱-۱- اهمیت پژوهش

تقدیم و تأخیر در اسلوب استفهام یکی از اسلوبهای مهم و پرکاربرد در زبان عربی است و جایگاه ویژه‌ای در انتقال مفاهیم دارد، علاوه بر این مباحث بلاغی جرجانی در باب استفهام و دیگر مباحث علیم معانی نظیر حذف، قصر، فصل و وصل و ... از دیدگاه معناشناسی و سبک شناسی حائز اهمیت است. در حقیقت جرجانی در نظریه نظم خود، بسیاری از مباحث معناشناسی را مورد بررسی قرار داده و توانسته با حس بلاغی خود به

نظریه‌ی جرجانی را با مکتب‌های ساخت‌گرا به خصوص ساخت‌گرای سوسوری مقایسه کرد. عکاشه (۲۰۰۵) در کتاب «التحلیل اللغوی فی ضوء علم اللدالئه» معناشناسی در زبان عربی را با نگاه به آرای جرجانی به بحث گذاشت.

مرادی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «دلالت تقدیم و تأخیر در سیاق نفی و اثبات از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی» مباحث معناشناسی جرجانی را در باب تقدیم و تأخیر ارزیابی کردند.

وجه تمایز مقاله حاضر با آثاری که آرای عبدالقاهر جرجانی را به بحث گذارده‌اند، بر سه رکن استوار است؛ اول: اختصاص یک مقاله مستقل به دلالت‌های تقدیم و تأخیر در ساختارهای استفه‌امی زبان عربی؛ دوم: تحلیل تحولات معنایی حاصل از گشتار در ساختارهای استفه‌امی این زبان؛ سوم: ارزیابی تقدیم و تأخیر در ساختارهای استفه‌امی زبان عربی در چارچوب نظریه‌ی نظم عبدالقاهر جرجانی.

۲- نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی

جرجانی معتقد است مدار نظم بر پایه معانی نحو و براساس وجوه و صورتهایی است که در آن معانی نحو در نظر گرفته می‌شود. وی تأکید می‌کند که این وجوه و فروق بسیار است و علت و غایتی برای آن‌ها وجود ندارد، علاوه بر این که مزیت در خود معانی نحوی نمی‌باشد؛ به عبارت دیگر معانی نحو به صورت مطلق و به تنهایی موجب مزیت نمی‌شوند، بلکه مزیت به دلیل معانی و اغراضی است که کلام به خاطر آن‌ها منظم می‌شود و نیز مزیت به جهت موقعیت هر یک از معانی نحوی نسبت به دیگر معانی و به کار بردن معانی نحوی به همراه بعضی دیگر می‌باشد (جرجانی، ۱۹۸۴: ۷۸). بنابراین جرجانی تأکید می‌کند که گوینده در نظم کلمات به دنبال معانی است، آن‌ها را براساس ترتیب معانی در ذهن مرتب می‌کند و این نظمی است که در آن موقعیت کلمات در ارتباط با یکدیگر در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس، نظم همان بافتن، ترکیب کردن،

بررسی معنا پردازد. بسیاری از مباحثی که زبان‌شناسان جدید مطرح نموده‌اند، عبدالقاهر جرجانی قرن‌ها پیش آن را مطرح نموده است لذا ضروری است دیدگاه‌های عبدالقاهر جرجانی و تلاش‌های زبانی این زبان‌شناس ایرانی مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۱- اهداف پژوهش

در این پژوهش پس از تبیین نظم زبانی، تلاش شده دلالت تقدیم و تأخیر در ساختارهای استفه‌امی از نگاه جرجانی مورد بررسی قرار بگیرد و تفاوت‌های معنایی اسلوب استفه‌ام تبیین شود. به دیگر سخن، این پژوهش به دنبال آن است که به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد:

- نظم زبانی چیست؟

- ساختارهای استفه‌امی و معانی آن براساس نظریه‌ی نظم عبدالقاهر جرجانی چگونه دگرگون میشوند؟

در پاسخ به این پرسش‌ها میتوان گفت نظم از نگاه جرجانی بر پایه معانی نحو و براساس وجوه و صورتهایی است که در آن معانی نحو در نظر گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، نظم کلمات در جمله براساس معنا صورت می‌گیرد و هرگونه تغییر ساختاری در جملات استفه‌امی منجر به تغییر معنا میشود.

۳-۱- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های زیادی در باب نظریه‌ی عبدالقاهر جرجانی صورت گرفته است. از جمله این پژوهش‌ها عبارتند از: دلخوش جارالله حسین دزه‌بی (۲۰۰۸) در کتاب «الثنائیات المتغایره فی کتاب الدلائل الإعجاز لعبدالقاهر الجرجانی» بخشی از سرفصل‌های دلائل الإعجاز را با رویکرد معناشناسی بررسی کرد.

محمد عباس (۱۹۹۹) در کتاب «الأبعاد الإبداعیه فی منهج عبدالقاهر الجرجانی: دراسة مقارنة» آرای زبان‌شناختی جرجانی را بررسی کرد و آنها را با آرای سوسور، چامسکی و لاینز مقایسه نمود.

ولید محمد مراد (۱۹۸۳) در کتاب «نظریه‌ی النظم و قیمتها العلمیه فی الدراسات اللغویه عند عبدالقاهر الجرجانی»

قالب‌ریزی، ساختن بنا، تزیین و آراستن و مانند آن است و این موارد در نظر گرفتن ارتباط اجزاء با یکدیگر را ایجاب می‌کند. حتی قرار دادن کلمات در جمله دارای علتی است که اقتضا می‌کند که این کلمه در همان جا باشد و اگر آن کلمه در جای دیگر گذاشته شود، درست نیست (جرجانی، ۱۹۸۴: ۴۹).

وی تأکید می‌کند: «هیچ معنایی را نمی‌یابی که درستی و نادرستی‌اش به نظم بازگردد و تحت این عنوان داخل شود مگر اینکه معنایی از معانی نحو باشد، یعنی درست بودن کلمه به این مسئله باز میگردد که در محل مناسب خود به کار رفته باشد و دلیل نادرست بودن آن این است که برخلاف نظم عمل شده باشد، یعنی کلام در جای مناسب خود به کار نرفته باشد، به این ترتیب کلامی را نمی‌بینی که به نظم یا فساد نظم توصیف شود و یا اینکه مزیت و فضیلت آن ذکر شود مگر اینکه علت صحت نظم و یا فساد کلام و منبع فضیلت و مزیت را در معانی نحو و قواعد آن بیابی و ببینی که کلام وارد اصلی از اصول نحو شده است» (جرجانی، ۱۹۸۴: ۸۱-۸۲). پیداست که جرجانی «نحو را رکنی برای پیوستن و بافت کلمات قرار داده است و برتری و مزیت سخن به شیوه صحیح نظم آن‌ها بر می‌گردد، هم‌چنین زیبایی کلمات با توجه به معنی و موقعیتی که در ساختار دارند، آشکار می‌شود» (آل بویه لنگرودی و ورز، ۱۳۸۹: ۱۱). مقصود او از نحو، قواعد خشکی که به اواخر کلمات و تعیین معرب و مبنی توجه می‌کند نیست؛ بلکه نحو، نظمی است که معانی را کشف می‌کند و به الفاظ جنبه‌ای مطلوب برای آشکار کردن دلالت و معنی می‌بخشد. جرجانی از رویکردهای خشک نحوی و زبانی انتقاد می‌کند. چنانچه ناقدان قبل از جرجانی در اهتمام به لفظ (شکل) اغراق می‌کردند و مزیت و فضیلت را متعلق به لفظ می‌دانستند؛ به همین دلیل می‌بینیم که جرجانی از آن‌ها ایراد می‌گیرد و نظریه نظم را بیان می‌کند (عشماوی، ۱۹۸۴: ۲۹۱).

از سویی دیگر، جرجانی در نظریه نظم خود به اصل انتخاب و گزینش واژگان نیز اهتمام ورزیده و تأکید

می‌کند بایستی به خود کلمه و قبل از اینکه در تألیف و ترکیب داخل شود و در ذهن مرتب شود و قبل از اینکه کلمه به صورتی درآید که به واسطه آن کلام، امر، نهی، استخبار و تعجب شود و یا در جمله معنایی را افاده کند که راهی برای فایده رساندن به آن نیست مگر با پیوستن کلمه‌ای به کلمه‌ای دیگر و بنای لفظی بر اساس لفظی دیگر، قبل از همه این‌ها باید به خود کلمه نگریسته شود. وی یادآور می‌شود که لفظ زمانی فصیح است که موقعیت آن را به جهت نظم و حسن هماهنگی معنای آن با معانی الفاظ مجاور آن و برتری آن را از لحاظ انس و پیوندش با معانی الفاظ مجاور آن و برتری آن را از لحاظ انس و پیوندش با اخوات آن در نظر بگیرد (جرجانی، ۱۹۸۴: ۴۴). با این توضیحات کاملاً روشن می‌شود که جرجانی در نظریه نظم خود، علاوه بر تأکید روی فصاحت کلمه، به روابط همنشینی و جانشینی واژگان نیز اهتمام خاصی دارد.

۳- استفهام در زبان عربی

استفهام، مصدر باب استفعال از فعل «فَهَمَ» به معنای طلب فهم و آگاهی از امری مجهول است (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۵۹/۱۲). استفهام، استعمال آن‌چه که در ضمیر مخاطب است و نیز به معنای طلب صورت شیء در ذهن می‌باشد (جرجانی، ۱۹۸۵: ۱۷). اگر صورت خواسته شده ادراک و دریافت واقع شدن یا واقع نشدن نسبت تامه بین مسند و مسند الیه باشد، حصول و پدید آمدن آن تصدیق است اما اگر نسبت و اسناد طلب نگردد و هدف مشخص شدن یک چیز باشد، به آن تصور گفته میشود (تفتازانی، ۱۴۱۴: ۴۰۴-۴۰۵).

اسلوب استفهام یکی از انواع پنج‌گانه اسلوب طلب -شامل امر، نهی، تمنی، ندا و استفهام- است و به دو نوع حقیقی و غیر حقیقی تقسیم میشود. استفهام حقیقی به دنبال شناخت یا پرسش از امر مجهول است اما در استفهام مجازی، شخص پرسشگر به دنبال معنای مجازی یا ثانویه را مدنظر قرار میدهد و مخاطب این معنی را از بافت زبانی در مییابد (فاعور، ۲۰۰۵: ۷۶)،

اهتمام تکیه کند.» اشاره می‌کند (جرجانی، ۱۳۷۵: ۱۰۷، سیبویه، ۱۹۸۳: ۳۴/۱). وی فقط به تکرار مبحث توجه و اهتمام بسنده نکرده، بلکه به اسرار دلالتی و معنایی این تغییر زبانی نیز اشاره نموده است. در حقیقت تقدیم و تأخیر واژگان بر یکدیگر دلایل متعددی دارد که سیاق و مقام تعیین‌کننده این اسباب و دلایل است و این دلایل را میتوان در یک جمله خلاصه کرد و آن جمله این است که تقدیم به دنبال عنایت و اهتمام متکلم رخ میدهد، هر آن‌چه برای متکلم مورد توجه و مهم باشد مقدم میدارد و این عنایت و اهتمام از جهت واژگانی نیست بلکه بر حسب سیاق و مقتضای حال، هر واژه‌های میتواند مهم و مقدم باشد و هرگاه واژه‌های را مقدم یافتیم، نباید به این سخن اکتفا کنیم که برای اهتمام و عنایت فلان واژه بر دیگری مقدم شده است، بلکه باید به بافت زبانی و موقعیتی سخن توجه کرد و با تکیه بر این بافت، دلیل عنایت و اهتمام به واژه را باید مشخص کرد؛ در این صورت است که زیبایی و هنر متکلم و ظرافتی را که در تقدیم لحاظ کرده است برای مخاطب روشن میشود (شهبازی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶).

عبدالقاهر جرجانی معتقد است که ترتیب کلمات در ترکیب براساس معنا صورت می‌گیرد و بر این نکته تأکید می‌کند که اگر نظم کلمات در جمله براساس معنا نبود، تقدیم و تأخیر هیچ ارزش دلالتی و معنایی نداشت. «اگر فرض کنیم که از این الفاظی که همان زبان هستند معنا و دلالتشان را بگیریم هیچ یک از آن‌ها ارزش و شایستگی مقدم شدن بر لفظی دیگر را نداشتند و تصور نمی‌شود که در این الفاظ بایستی نظم و ترتیبی باشد» (جرجانی، ۱۹۸۴: ۵۰). بنابراین «دالات در شکل و صورت ترکیب تأثیر دارد؛ زیرا گاهی لفظ متأخر مقدم می‌شود هنگامی که به فایده‌ای از معنا اختصاص یابد و یا به خاطر عنایت و توجهی که به آن است مقدم می‌شود. جرجانی در مورد پدیده تقدیم و تأخیر در سیاق نفی، اثبات، استفه‌ام و قصر سخن گفته و مسئله تقدیم و تأخیر بین فاعل و فعل ماضی و مضارع و

اسلوب استفه‌ام در زبان عربی از اهمیت زیادی برخوردار است و اهمیت این اسلوب به نقش این اسلوب در فرآیند ارتباط بین انسانها و کارکرد ارتباطی آن نهفته است (عیده، ۲۰۱۲: ۲۳).

۴- معانی ثانویه استفه‌ام در زبان عربی

استفه‌ام، ساختاری طلبی است که براساس اسلوب قوی آن، فرهنگ مخاطب و بافت موقعیت، دارای معانی ثانویه زیادی است و این معانی نیازمند شرح، تفسیر و تعلیل است (الهییل، ۲۰۱۲: ۳۲). در علم بلاغت عربی، استفه‌ام دارای معانی ثانویه بیشماری از جمله انکار، تقریر، نفی، امر، تعجب، تمنی، تشویق، تکثیر، تعظیم، تهویل، وعید، تهکم، تحقیر، اختیاب، عتاب، افتخار، عرض و تحضیض، تأکید، تسهیل، تخفیف، نهی، دعا، تنبیه، استبطاء، استبعاد، تسویه و تحسر است. شناخت معانی ثانویه استفه‌ام از طریق قرینه‌هایی مثل سیاق کلام، حال گوینده یا مخاطب و شرایط حاکم بر گفتگو حاصل میشود (رضایی هفتاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۷).

۵- تقدیم و تأخیر

تقدیم و تأخیر پدیده‌ای سبک‌شناسی و نیز یکی از مباحث اصلی نظریه دستور زایا- گشتاری است، علاوه بر این تقدیم و تأخیر، موضوعی بلاغی و یکی از موضوعات علم معانی می‌باشد. علمای قدیم نیز به این پدیده زایا- گشتاری توجه کرده‌اند و بسیاری از مباحثی را که جرجانی در کتابش مطرح کرده است، بیان کرده‌اند اما فرق زیادی بین بررسی جرجانی در باب تقدیم و تأخیر و بررسی علمای قبل از جرجانی وجود دارد؛ زیرا علمای پیش از جرجانی با دلایل بلاغی و معناشناسی، مبحث تقدیم و تأخیر را مورد بررسی قرار ندادند و فقط به موضوع توجه و اهتمام و احیاناً تنبیه و تأکید اکتفا کردند (دزهی، ۲۰۰۸: ۵۱)، چنانچه جرجانی به این سخن سیبویه در باب تقدیم و تأخیر که گفته: «بدان که ما کسی از علمای بلاغت را نیافتیم که در باب تقدیم کلمه‌ای به موضوعی غیر از توجه و

بین مفعول و فعل مضارع سخن گفته‌است و به بیان اسرار معنایی این پدیده پرداخته‌است و معانی ثانویه همزه را مورد بررسی قرار داده‌است. چرا که «که تغییر در ساختار جمله گاهی سبب تغییر در مفهوم و معنای جمله می‌شود» (ر.ک: معتمدی، ۱۳۷۳: ۷۴). بنابراین هنگامی که جرجانی از تقدیم سخن می‌گوید، به اثبات اغراض نحوی و بلاغی و معناشناسی می‌پردازد. وی دو موضع‌گیری مهم درباره تقدیم و تأخیر اتخاذ کرده‌است: اول موضع‌گیری نحوی، و دوم موضع‌گیری بلاغی یا زیبایی‌شناسی است. موضع‌گیری نحوی وی در فرق بین تقدیم فعل و تقدیم اسم در سیاق همزه (همزه استفهام، تقریر، انکار، توبیخ، نفی) و در تقدیم نکره بر فعل تجلی می‌یابد (سلوم، ۱۹۸۳: ۱۳۱). علاوه بر این، زیبایی و ظرافت تقدیم و تأخیر در پرتو نظریه سیاق یا بافت قابل فهم و درک است، نظریه بافت در پژوهشهای معاصر به «ورث» زبان‌شناس انگلیسی برمیگردد و طبق این نظریه «معنای واژه، وابسته به استعمال آن در متن بوده و با توجه به نقشی که در کلام ایفا میکند، معنای آن مشخص میگردد» (ر.ک: مختار، ۱۹۸۲: ۶۸). در این دیدگاه واژگان هیچ حسن و قبحی یا برتری بر همدیگر ندارند، یک واژه به‌طور مطلق نه قبیح است نه نیکو، گاهی واژه‌های غریب و قبیح در یک موقعیت با در اثر همنشینی با واژگان در یک بافت متنی نیکو میگردد و بالعکس (طل، ۱۹۸۵: ۹۶۱).

در ادامه به بررسی دلالت تقدیم و تأخیر در ساختار استفهام از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی می‌پردازیم.

۶- دلالت تقدیم و تأخیر در جملات استفهامی از دیدگاه جرجانی

در باب تقدیم و تأخیر در جملات استفهامی، عبدالقاهر جرجانی در ابتدا به تشریح تقدیم فعل و تقدیم اسم و فعل ماضی در استفهام می‌پردازد و دلالت‌های ثانویه استفهام را مورد بررسی قرار می‌دهد و پس از آن تقدیم فعل و تقدیم اسم و فعل مضارع در استفهام را تبیین می‌کند.

جرجانی با ژرف‌نگری، تقدیم و تأخیر را به همراه ساختار معنایی هر تغییر سطحی ظاهری در ترکیب‌های مختلف بررسی کرده‌است. عبور از ساخت معنایی یا ژرف‌ساخت جمله به ساخت لفظی یا روساخت جمله، همان نظریه دستور گشتاری است که چامسکی در سال ۱۹۵۷ میلادی در کتاب ساخت‌های نحوی آن را تبیین کرد. چامسکی بدون توجه به معنی کلام و توضیح روابط اجزای کلام از منظر معنی، تجزیه صورتی جمله را بی‌فایده می‌داند و همچون جرجانی، در ساخت جمله، به معنی توجه می‌کند و زبان‌شناسی را از حوزه محدود دستور ساختاری ابتدایی (تجزیه جمله به اجزا) به دستور گشتاری (توجه به رابطه لفظ و معنی) کمال می‌بخشد. او اعلام کرد که هر جمله، دو نوع ساخت دارد: یکی ژرف‌ساخت که روابط معنایی و منطقی اجزای جمله است و دیگر روساخت که شکل بیرونی و ظاهری جمله است و این دو الزاماً با هم یکی نیستند. به تغییر و تصرف‌هایی که ژرف‌ساخت را به روساخت تبدیل می‌کند «گشتار» می‌گویند. گشتارهای زبان، پیرو معنی و منطق زبان‌اند و گویندگان از روی شَمّ زبانی خود به ارتباط معنایی جمله‌هایی پی می‌برند که روساخت متفاوتی دارند و یا با وجود روساخت مشابه، ژرف‌ساخت آن‌ها متفاوت است، جرجانی نیز در کتاب «دلائل الإعجاز» خود مباحثی را به این موضوع اختصاص داده‌است. از سوی دیگر، ترکیب، اهمیت ویژه‌ای برای اصحاب نظریه زیاگشتاری دارد؛ زیرا آن‌ها نظریه‌شان را براساس تولید جمله‌ها و تبدیل آن‌ها از ژرف‌ساخت به روساخت بیان کرده‌اند. جرجانی نیز توجه زیادی به ترکیب دارد؛ زیرا ترکیب تأثیر زیادی در تبیین سطح دلالتی دارد و صورتی است که ژرف‌ساخت را منعکس می‌کند و مطابق با تغییرات معنایی، شکل و اسلوب دیگری به جمله می‌بخشد (مرادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۰-۱۰۱).

عبدالقاهر اهتمام ویژه‌ای به سیاق زبانی و غیر زبانی

«أنت فعلت ذاک» منظور تو این است که مخاطب را وادار کنی که اقرار و اعتراف کند که او فاعل فعل بوده‌است. این مطلب را سخن خداوند متعال که از زبان نمرود نقل کرده، آشکار می‌سازد: «أنت فعلت هذا بآلهتنا یا ابراهیم» (سوره انبیاء، آیه ۶۲) (رجانی، ۱۹۸۴: ۱۱۳)، در این جا تقدیم فاعل (أنت) و تأخیر فعل (فعلت) بر این مسئله دلالت می‌کند که فعل واقع شده‌است و شک و تردید در مورد فاعل است. در مورد اینکه آیا شکستن بت‌ها کار ابراهیم بوده یا نه و قوم نمرود می‌خواستند که حضرت ابراهیم (ع) خود اقرار کند که شکستن بت‌ها کار او بوده‌است و علاوه بر این می‌خواستند ابراهیم (ع) را به خاطر شکستن بت‌ها توبیخ کنند. بنابراین استفهام در این آیه شریفه بر تقریر و توبیخ دلالت می‌کند.

۲-۱-۶- استفهام انکاری (انکار ابطالی)

استفهام انکاری بر این معنا دلالت می‌کند که جمله پس از همزه به هیچ وجه به وقوع نمی‌پیوندد و مدعی چنین کلامی، فردی دروغگو است (ابن هشام، ۲۰۰۷: ۲۰). عبدالقاهر در باب همزه‌های که بر انکار دلالت می‌کند بر این مسئله تأکید می‌کند که به وسیله این نوع همزه انکار می‌کنند که فعل اصلاً واقع شده باشد. وی این نوع همزه را همزه انکاری تکذیبی یا انکاری ابطالی برمی‌شمرد. جرجانی معتقد است که گاهی انکار متوجه فعل است و آن زمانی است که فعل بلافاصله پس از همزه بیاید و گاهی انکار متوجه فاعل است و آن زمانی است که فاعل بلافاصله پس از همزه بیاید. در مورد دلالت انکاری همزه، جرجانی چنین می‌گوید: «در باب همزه، روش دیگری نیز وجود دارد و آن این است که به وسیله همزه انکار می‌کنند که فعل اصلاً به وقوع پیوسته باشد. مانند این سخن خداوند متعال: «أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا» (سوره اسراء، آیه ۴۰) (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۱۴).

جرجانی آیه شریفه «أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَ فَلَا تَذَكَّرُونَ» (سوره صافات، آیه ۱۵۴، ۱۵۳) را به عنوان نمونه دیگری از استفهام انکاری

داشته‌است و سیاق را یکی از پایه‌های تحلیل معنا بر می‌شمرد. از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی، بافت درون زبانی و غیرزبانی نقش موثری در معنا دارد. وی در تعیین معانی استفهام نیز به این اصل توجه نموده و معتقد است که مثلاً معنای حرف همزه از یک جمله به جمله‌ای دیگر متفاوت است؛ زیرا همزه ممکن است در جمله‌ای بر استفهام دلالت کند، در جمله‌ای دیگر بر تقریر و به اقرار درآوردن مخاطب یا بر تهکم و انکار دلالت کند و این امر به موقعیت برون‌زبانی و درون‌زبانی همزه بستگی دارد. حتی عبدالقاهر در تحلیل خود به این نکته که اگر اسم بعد از همزه بیاید، جمله دارای چه معنایی است یا اینکه فعل بعد از همزه بیاید چه تغییری در معنای جمله حاصل می‌شود نیز توجه نموده‌است؛ به عبارت دیگر، جرجانی پیوندی قوی بین هرگونه تغییر ساختاری و معنایی برقرار می‌کند. به طوری که هرگونه تغییر ساختاری در جمله منجر به تغییر معنا می‌شود. علاوه بر این، در تحلیل معانی استفهام، مسائلی چون موقعیت اجتماعی، عاطفی و تأثیر آن بر معانی ثانویه را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱-۶-۱- دلالت ثانویه همزه

عبدالقاهر جرجانی در کنار دلالت استفهامی همزه، به دلالت‌های ثانویه همزه نیز اشاره می‌کند و دلالت تقریر و انکار، تهکم توبیخ را مورد بررسی قرار می‌دهد و به صورت دقیق به بیان تفاوت‌های معنایی همزه استفهام در کنار فعل‌های ماضی، مضارع و مستقبل می‌پردازد و به مسئله تقدیم و تأخیر در سیاق همزه اهتمام می‌ورزد.

۱-۶-۱-۱- دلالت تقریری (استفهام تقریری)

همزه‌ای که بر تقریر دلالت می‌کند برای اقرار آوردن مخاطب به امری که ثبوت یا نفی آن برای مخاطب محقق شده‌است، می‌آید (ابن هشام انصاری، ۲۰۰۷: ۲۲). جرجانی بر این مسئله تأکید می‌کند حکم همزه‌ای که برای تقریر یعنی به اقرار درآوردن مخاطب می‌آید مانند حکم همزه استفهام است. به عبارت دیگر «وقتی می‌گویی:

ذکر می‌کند و در این باره می‌گوید: «این کلام در رد مشرکان و تکذیب گفتار آن‌ها که منجر به جهلی عظیم می‌شود، می‌باشد» (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۱۴)، خداوند متعال در این آیه شریفه می‌خواهد ادعای کافران را در مورد اینکه خداوند فرشتگان را دختران خدا قرار داده‌است، باطل کند و آن را تکذیب و انکار کند.

جرجانی در ادامه می‌گوید: «گاهی همزه استفهام در موقعیتی است که مراد، انکار اصل فعل است سپس لفظ از محل خود خارج می‌شود، گویی انکار در مورد فاعل است. مانند این سخن خداوند متعال: «قُلْ اللَّهُ أَذُنٌ لَكُمْ» (سوره یونس، آیه ۵۹) در این جا عبارت «أذن» به این آیه شریفه برمی‌گردد: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ» (سوره یونس، آیه ۵۹) (ر.ک: جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۱۵) در این آیه شریفه مقصود انکار اصل فعل (أذن) است اما ساختار جمله «اللَّهُ أَذُنٌ لَكُمْ» بیانگر این است که فاعل نیز مورد انکار قرار گرفته و بر این مسئله تأکید شده‌است که وقتی این اذن از سوی خدا صادر نشده کسی غیر از خدا قادر نیست دستور حلال و حرام را صادر کند.

جرجانی با آوردن شواهد و مثال‌های دیگر به تبیین این مسئله می‌پردازد و می‌گوید: «وقتی به مردی که ادعا می‌کند فلانی چنین سخنی را گفته در حالی که شما می‌دانید که آن شخص، این سخن را نگفته، می‌گویی: «أهو قال ذاك بالحقیقة أم أنت تغلط؟» آیا واقعا او چنین سخنی را گفته یا اینکه تو اشتباه می‌کنی؟ در اینجا اسلوب کلام شما مانند وقتی است که شما می‌دانید که آن سخن از زبان گوینده‌ای بیان شده و با این کار انکار را متوجه فاعل می‌کنید و در این جا نفی و ابطال آن سخن شدیدتر است. نظیر آن، این سخن خداوند متعال است: «قُلْ أَلَذَكَّرِينَ حَرَّمَ أَمْ الْأُنثِيَّيْنَ أَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثِيَّيْنَ» (سوره انعام، آیه ۱۴۳) در این جا لفظ از محل خود خارج شده و مانند وقتی است که تحریم در یکی از این امور ثابت شده‌است و با آنکه مراد، انکار تحریم از اصل و اساس است اما مقصود از

آیه، شناخت ماهیت حرام شده می‌باشد و نیز مقصود نفی این مسئله است که آن‌چه که مشرکان آن را حرام ذکر کردند، از سوی خداوند متعال حرام شده باشد. (یعنی خداوند هیچ یک از این دو را حرام نکرده‌است) و این بدان جهت است که اسلوب کلام به این صورت است که گویی آن تحریم واقع شده. سپس به آن‌ها گفته می‌شود که ما را باخبر کنید که این تحریمی که گمان می‌کنید واقع شده در چه چیزی است؟ آیا این تحریم در این است یا در آن و یا در امر سومی است؟ تا بطلان سخن آن‌ها آشکار شود و جایگاه افتراء آن‌ها نسبت به خداوند ظاهر گردد (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۱۵).

۲-۶- تقدیم فعل ماضی و تقدیم اسم در اسلوب استفهام

جرجانی معتقد است که «وضع کلام در استفهام بر این اساس است که وقتی می‌گویی «أفعلت» در حقیقت استفهام با فعل آغاز شده و شک و تردید در خود فعل وجود دارد و غرض از استفهام این است که مخاطب به وقوع فعل آگاهی یابد. اما وقتی می‌گویی «أأنت فعلت» در حقیقت استفهام با اسم آغاز شده و شک و تردید مخاطب در این است که فاعل چه کسی است. بنابراین جرجانی تأکید می‌کند در جملاتی که کلام با فعل آغاز شده‌است، سوال از خود فعل است و شک و تردید در مورد وقوع فعل است و در تمام این جملات در مورد وجود یا عدم وجود فعل (وقوع یا عدم وقوع فعل) شک وجود دارد و ممکن است که فعل به وقوع پیوسته باشد یا به وقوع نپیوسته باشد. اما در جمله: «أأنت بنیت هذه الدار؟»، استفهام با اسم شروع شده‌است، مخاطب در مورد وقوع فعل هیچ شکی ندارد و تنها در این شک دارد که فاعل چه کسی بوده‌است (ر.ک: جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۱۲-۱۱۱)، می‌بینیم که جرجانی به صورت به دقیق به فرق لطیف بین تقدیم اسم و تقدیم فعل در جملات استفهامی اشاره می‌کند.

جرجانی به تفاوت‌های تقدیم نکره بر اسم و تأخیر آن در جمله استفهامی اشاره می‌کند و در این باره می‌گوید:

حال بیرون نیست یا مقصود شما زمان حال است و یا زمان آینده. اگر مقصود تو زمان حال است، معنی جمله شبیه همان معنایی است که در باب ماضی به آن اشاره کردیم. به عبارت دیگر وقتی می‌گوییم: «أَتَفَعَلَ؟» معنای آن این است که تو می‌خواهی مخاطب را وادار کنی به کاری که او انجام داده اعتراف و اقرار کند و مانند کسی هستی که ایهام می‌کند که نمی‌داند که واقعا آیا آن فعل واقع شده‌است یا نه؛ اما وقتی می‌گوییم: «أَأَنْتَ تَفَعَلَ؟» معنای آن این است که تو می‌خواهی مخاطب را وادار کنی که اعتراف کند که او فاعل فعل است و امر فعل در وجود او ظاهر و آشکار است، به طوری که نیازی نیست که اعتراف کند که فعل واقع شده‌است و اگر منظورت از «تَفَعَلَ» آینده باشد، در صورتی که جمله را با فعل آغاز کرده‌ای، مقصودت این است که تو انکار را متوجه خود فعل می‌کنی و گمان می‌کنی که آن فعل به وقوع نمی‌پیوندد و یا شایسته نیست که به وقوع بپیوندد» (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۱۶).

مانند آیه شریفه «أَنْزَلْنَا مَكُّمُوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (سوره هود، آیه ۲۸) مقصود آیه این است که «آیا شما را به اکراه به قبول آن وا داریم در حالی که خود نمی‌خواهید؟» و شما این حقیقت را در نیافته باشید (بینه بر شما پنهان بماند، یعنی راه راست یا حجت واضح) و از قبول آن سر بزنید، شما را به پذیرش مجبور می‌کنیم؟! (ر.ک: تفسیر هدایت، سید محمد تقی مدرسی، جلد ۵: ۴۰). این انکار و تکذیبی است از جانب خداوند متعال برای کسی که فکر می‌کند که او به پذیرش چیزی که از آن اکراه دارد، مجبور می‌کند.

عبدالقاهر جرجانی برای تبیین این مسئله، مثال‌های دیگری را می‌آورد و می‌گوید: «مثلا به مردی که بر مرکب خطر سوار می‌شود، می‌گوییم: «أَتَخْرَجُ فِي هَذَا الْوَقْتِ؟ أَتَذْهَبُ فِي غَيْرِ الطَّرِيقِ؟ أَتَغْرَرُ بِنَفْسِكَ؟» آیا در چنین زمانی خارج می‌شوی؟ آیا به بیراهه می‌روی؟ آیا به خودت مغرور هستی؟ در عبارت‌های فوق، انکار، متوجه فعل است. اما اگر جمله را با اسم شروع کنی

«وقتی می‌گویی: «أَجاءك رجل» آیا مردی نزد تو آمد؟ می‌خواهی از مخاطب بپرسی که آیا مردی از مردان به سوی او آمد یا نه؟ و اگر اسم مقدم شود و بگویی «أرجل جاءك»، در حقیقت تو در مورد جنس کسی که به نزد مخاطب آمده‌است، سوال می‌کنی. اینکه آیا مرد بوده‌است یا زن؟ و این زمانی است که تو می‌دانی که فردی به نزد او آمده‌است اما نمی‌دانی که آن فرد مرد است یا زن. مثل اینکه می‌خواهی خود فردی را که به نزدت آمده‌است، بشناسی و می‌گویی: «أزید جاءك أم عمرو» (زید به نزدت آمد یا عمرو؟) در مثال اول، (أجاءك رجل) تقدیم اسم جایز نیست؛ زیرا زمانی اسم مقدم می‌شود که در مورد فاعل سوال شود و سوال در مورد فاعل مربوط به عین و ذات فاعل یا جنس فاعل است نه چیز دیگر؛ چرا که وقتی نمی‌خواهی در مورد ذات و جنس فاعل سوال کنی، نباید اسم نکره را مقدم بیاوری؛ زیرا در این حالت برای سوال تو، متعلقی وجود ندارد. از این جهت که بعد از جنس چیزی جز عین و ذات باقی نمی‌ماند و نکره بر ذات و عین چیزی دلالت نمی‌کند؛ به همین دلیل با نکره در مورد عین و ذات سوال نمی‌شود. اگر بگویی: «أرجل طویل جاءك أم قصیر»، سوال تو در مورد این است که شخص آمده از جنس مردهای بلند قد است یا از جنس مردان کوتاه قد. اما اگر نکره را به وسیله جمله توصیف کنی و بگویی: «كنت عرفة من قبل أعطاک هذا أم رجل لم تعرفه»، آیا مردی که از قبل او را می‌شناختی به تو عطا کرد یا مردی که او را نمی‌شناختی؟ سوال در مورد شخص عطا کننده است و اینکه آیا از کسانی است که مخاطب او را می‌شناخته یا شخصی است که از قبل شناختی از او نداشته‌است» (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۴۲).

۳-۶- تقدیم فعل مضارع و تقدیم اسم در اسلوب استفهام

جرجانی به بیان فرق بین تقدیم فعل و تقدیم اسم در حالی که فعل، مضارع است، می‌پردازد و می‌گوید: «وقتی می‌گویی: «أَفَعَلَ؟» و «أَأَنْتَ تَفَعَلَ؟» مطلب از دو

و بگویی: «أنت تفعل» یا بگویی: «أهو يفعل» انکار را متوجه همان ضمیر مذکور نموده‌ای و از اینکه در موقعیتی باشی که آن فعل از آن سر زده باشد و یا به مثابه کسی باشی که آن فعل از او سر زده است امتناع ورزیده‌ای. خلاصه اینکه تقدیم اسم اقتضا می‌کند که تو شخصی را که گفته شده که «او انجام می‌دهد» یا خودش می‌گوید که «من انجام می‌دهم» انکار کنی و مقصودت این است که بگویی: «او کسی نیست که این کار را انجام بدهد و کسی مانند او هم این کار را انجام نمی‌دهد.» اما اگر جمله را با فعل آغاز کنی و بگویی: «أتفعل»، این معنی و مقصود وجود ندارد. مگر نمی‌بینی که محال است گمان کنی معنی در جملاتی مثل شخصی که به دوست خود می‌گوید: «أُتخرج فی هذا الوقت؟ أنتغر بنفسک؟ أتمضی فی غیر الطریق؟»، این باشد که گوینده انکار کرده که طرف به منزله شخصی باشد که آن کار را انجام می‌دهد و یا در موقعیت کسی باشد که این کارها از او سر می‌زند؛ زیرا کاملاً روشن است که مردم، این معنی را در نظر نمی‌گیرند و می‌دانند که این معنی شایسته حال و مقامی که این کلام در آن به کار رفته نیست (ر.ک: جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۱۸-۱۱۷).

عبدالقاهر در تشریح استفهام انکاری می‌گوید: «بدان که ما در نظیر این جملات، استفهام را به استفهام انکاری تفسیر کرده‌ایم. اما مقصود اصلی این است که شنونده متنبه و آگاه شود و به نفس خود مراجعه کند، خجالت بکشد و از انکار باز ایستد و از جواب دادن عاجز بماند. این بدان جهت است که او ادعای انجام کاری را کرده که قادر به انجام آن نیست. در این صورت اگر بر ادعای خود پافشاری کند و به او گفته شود: «این کار را انجام بده»، چون قادر به انجام آن نیست، رسوا می‌شود و یا بدان جهت است که او در فکر انجام کاری است که انجام دادن آن نیکو نیست. در این صورت، هنگامی که به آن کار ارجاع داده می‌شود، متنبه می‌شود و به اشتباه خود پی می‌برد. یا به این دلیل است که او وجود کاری را که مانند آن وجود ندارد، جایز دانسته است.

پس اگر بر جایز بودن آن اصرار بورزد، خودش را مورد سرزنش قرار داده است و به او گفته می‌شود: «به ما نشان بده که این کار در کجا و چگونه واقع شده است و شاهدهی برایمان بیاور که این کار در چه زمانی رخ داده است» (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۲۰-۱۱۹).

از سویی دیگر عبدالقاهر یادآور می‌شود که «اگر جمله برای انکار بود و معنا از همان ابتدا در کلام وجود داشت، شایسته بود که کلام به صورتی نیاید که هیچ عاقلی آن را نمی‌گوید تا مورد انکار واقع شود. مانند این جملات: «أتصعد إلی السماء؟» آیا به آسمان صعود می‌کنی؟، «أتستطیع أن تنقل الجبال؟» آیا می‌توانی کوه‌ها را جابه‌جا کنی؟ و «إلی ردّ ما مضی سبیل؟» آیا راه بازگشت به گذشته هست» (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۲۰).

جرجانی در ادامه می‌گوید: «نمی‌توانی کسی را وادار کنی که به امری محال و به چیزی که کسی، آن را نمی‌گوید و به موجودیت آن اعتقادی ندارد، اقرار کند مگر به روش تمثیل و به روشی که به او گفته می‌شود: «تو در ادعای خود مانند کسی هستی که چنین امر محالی را ادعا می‌کند و در حرص و طمع خود نسبت به آن چیزی که به آن طمع می‌ورزی، مانند کسی هستی که به امر محال و ممتنع طمع می‌ورزد. نمونه این نوع کلام این سخن خداوند متعال است: «أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدی الْعَمی» (سوره زخرف، آیه ۴۰) شنوا کردن از اموری نیست که کسی بتواند آن را ادعا کند تا این مسئله مورد انکار واقع شود. معنی در این آیه تشبیه و تمثیل است و مقصود این است که فردی که گمان می‌کند که آن‌ها (کافران) می‌شنوند یا او می‌تواند آن‌ها را شنوا کند، به منزله کسی قرار داده شود که معتقد است که او کران را شنوا می‌کند و کوران را هدایت می‌کند. هم‌چنین معنی و مقصود در تقدیم اسم و اینکه نگفته است: «أتسمع الصم» این است که به پیامبر (ص) گفته شود: «آیا به صورت خاص به تو این قدرت داده شده است که کران را شنوا کنی؟» و در ظن و پندار پیامبر (ص) این مسئله جا بگیرد که او می‌تواند آن‌ها را

أَبَشْرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَ سُعْرٍ» (سوره قمر، آیه ۲۴) صدق می‌کند؛ زیرا آن‌ها کفرشان را بر این مبنا قرار دادند که بشری که مانند آن‌ها است در مقامی نیست که مورد تبعیت و اطاعت قرار بگیرد و دستورات او به اجرا درآید و اینکه می‌گوید که او از جانب خداوند متعال مبعوث شده و آن‌ها هم مأمور به اطاعت از او هستند، مورد تصدیق و تایید قرار بگیرد (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۲۲).

۲-۴-۶- معنای تقدیم مفعول در حالی که فعل واقع شده است

نوع دوم یعنی اینکه «یفعل» برای فعلی باشد که به وقوع پیوسته باشد، در این جا تقدیم اسم مفعول اقتضا می‌کند که حکمش شبیه آن‌چه که در باب ماضی گفتیم باشد؛ یعنی می‌خواهد طرف اقرار کند به اینکه او فاعل است و یا انکار کند که او فاعل آن فعل است. مثال اول: به مردی که ظلم و ستم می‌کند، می‌گویی: «أَنْتَ تَجِيءُ إِلَى الضَّعِيفِ فَتَغْصِبُ مَالَهُ؟» آیا تو به سراغ ضعیف می‌آیی و مالش را غصب می‌کنی؟، «أَنْتَ تَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ كَيْتُ؟» آیا گمان می‌کنی که این مسئله، چنین و چنان است؟ و بر همین اساس است سخن خداوند متعال: «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (سوره یونس، آیه ۹۹) (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۲۴-۱۲۳).

۷- نتیجه گیری

اسلوب استفهام به دو نوع حقیقی و مجازی تقسیم میشود. استفهام حقیقی به دنبال شناخت یا پرسش از امر مجهول است اما در استفهام مجازی، شخص پرسشگر به دنبال معنای مجازی یا ثانویه را مد نظر قرار میدهد و مخاطب این معنی را از بافت زبانی در مییابد. در زبان عربی، استفهام دارای معانی ثانویه بیشماری از جمله انکار، تقریر، نفی، امر، تعجب، تمنی، تشویق، تکثیر، تعظیم، تهویل، وعید، تهنیت، تحقیر، اختیاب، عتاب، افتخار، عرض و تحضیض، تأکید، تسهیل، تخفیف، نهی، دعا، تنبیه، استبطاء، استبعاد، تسویه و تحسر است

شنوا کند و مانند کسی است که گمان می‌کند که به او قدرتی داده شده است که با آن قدرت می‌تواند کران را شنوا بکند (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۲۱).

۴-۶- تقدیم مفعول بر فعل مضارع

در باب استفهام، جرجانی به صورت دقیق تقدیم مفعول بر فعل مضارعی که واقع شده است و فعل مضارعی که واقع نشده است را مورد بررسی قرار می‌دهد:

۱-۴-۶- تقدیم مفعول به بر مضارع در حالی که فعل واقع نشده است

طبق دیدگاه جرجانی، تقدیم مفعول نیز مانند تقدیم فاعل است. یعنی تقدیم اسم مفعول اقتضا میکند که انکار در طریق محال بودن و منع از اینکه مفعول به منزله چیزی باشد که مانند آن فعل بر مفعول واقع شود. پس اگر بگویی: «أزیدا تَضْرِبُ؟» در حقیقت انکار کرده‌ای که زید به مثابه کسی باشد که مورد ضرب و شتم قرار بگیرد یا در موقعیتی باشد که کسی جرأت کند و به خودش اجازه بدهد که به او تعدی کند و او را بزند؛ به همین دلیل است که کلمه «غیر» در این سخن خداوند متعال مقدم شده است: «قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَلَا تَعْبُدُونَ اللَّهَ إِلَّا بِالْحَقِّ عِندَ اللَّهِ» (سوره انعام، آیه ۱۴) و نیز سخن خداوند متعال «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَلَا يَغْيِرُ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (سوره انعام، آیه ۴۰) در این آیه شریفه کلمه «غیر» دارای زیبایی، مزیت و فخامتی است که اگر مؤخر ذکر می‌شد و گفته می‌شد: «قُلْ أَلَا تَعْبُدُونَ اللَّهَ إِلَّا بِالْحَقِّ عِندَ اللَّهِ» و «أَتَدْعُونَ اللَّهَ» این فخامت و زیبایی را نداشت؛ زیرا با تقدیم کلمه «غیر» این معنا افاده شده است که «آیا غیر خدا به منزله این است که به عنوان ولی و سرپرست قرار گرفته شود؟ اگر گفته می‌شد: «أَلَا تَعْبُدُونَ اللَّهَ إِلَّا بِالْحَقِّ عِندَ اللَّهِ» کلام هیچ یک از این معانی را نمی‌رساند؛ زیرا در این صورت انکار فقط متوجه فعل بود و معنای دیگری به آن اضافه نمی‌شد» (جرجانی، ۱۹۸۴: ۱۲۲-۱۲۱).

همچنین این حکم در این سخن خداوند متعال «فَقَالُوا

و شناخت معانی ثانویه استفهام از طریق قرینه‌هایی مثل سیاق کلام، حال گوینده یا مخاطب و شرایط حاکم بر گفتگو حاصل میشود.

عبدالقاهر جرجانی در کنار دلالت استفهامی همزه به دلالت‌های ثانویه همزه اشاره می‌کند و دلالت تقریر و انکار، تهکم تویخ را مورد بررسی قرار می‌دهد و به صورت دقیق به بیان تفاوت‌های معنایی همزه استفهام در کنار فعل‌های ماضی، مضارع و مستقبل می‌پردازد و به مسئله تقدیم و تأخیر در سیاق همزه اهتمام می‌ورزد. جرجانی پیوندی قوی بین هرگونه تغییر ساختاری و معنایی برقرار می‌کند و تأکید دارد که هرگونه تغییر ساختاری در جمله، منجر به تغییر معنا می‌شود. مباحث معناشناسی جدید هم بر این مسئله تأکید دارد که تغییراتی که در رو ساخت صورت می‌گیرد، با تغییرات معنایی همراه است. جرجانی با بررسی دقیق بلاغی تقدیم و تأخیر، جایگاه معانی ثانویه استفهام توجه نموده است و با بررسی تحلیلی دقیق ساختارهای نحوی، به تفاوت‌های معنایی ترکیب‌های مختلف اشاره می‌کند و بر این مسئله تأکید می‌کند که این مسئله به بافت‌های زبانی که کلمه در آن واقع شده است، باز می‌گردد. هدف جرجانی بیان تفاوت‌های معنایی است که در کاربردهای مختلف ساختارهای نحوی و زبانی وجود دارد. به همین دلیل جرجانی به بیان تفاوت‌های معنایی تقدیم فعل و تقدیم اسم و فعل ماضی در اسلوب استفهام، تقدیم فعل و تقدیم اسم و فعل مضارع، تقدیم مفعول بر فعل مضارع در ساختارهای استفهامی می‌پردازد. وی در تعیین معانی استفهام نیز به بافت درون زبانی و غیر زبان توجه نموده و معتقد است که معنای استفهام از یک جمله به جمله‌ای دیگر متفاوت است؛ زیرا استفهام ممکن است در جمله‌ای بر استفهام حقیقی دلالت کند، در جمله‌ای دیگر بر تقریر و به اقرار در آوردن مخاطب یا بر تهکم و انکار دلالت کند؛ و این امر به موقعیت برون زبانی و درون زبانی همزه بستگی دارد. حتی عبدالقاهر در تحلیل خود به این نکته که اگر اسم بعد از

همزه بیاید، جمله دارای چه معنایی است یا اینکه فعل بعد از همزه بیاید، چه تغییری در معنای جمله حاصل می‌شود نیز توجه نموده است؛ به عبارت دیگر جرجانی پیوندی قوی بین هرگونه تغییر ساختاری و معنایی برقرار می‌کند. به طوری که هرگونه تغییر ساختاری در جمله منجر به تغییر معنا می‌شود.

منابع

- ۱- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۳۶۳). *لسان العرب*. قم: نشر ادب. الحوزة.
- ۲- ابن هشام انصاری، جمال الدین. (۲۰۰۷). *مغنی اللیب*. تحقیق سعید الافغانی، بیروت: دار الفکر.
- ۳- آلبویه لنگرودی، عبدالکریم و لیلا ورز. (۱۳۸۹). «عناصر زیبایی شناسی سخن از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی و بندتو کروچه و آ. ای. ریچاردز»، *لسان مبین*. سال دوم، دوره جدید، شماره یک، صص ۱-۳۱.
- ۴- التفتازانی، سعد الدین. (۱۳۸۷). *المطول*. دار الکوخ.
- ۵- الجرجانی، عبدالقاهر. (۱۹۸۴). *دلائل الاعجاز*. تعلیق ابوفهر محمود محمد شاکر؛ القاهره: مکتبه الخانجی.
- ۶- دزه‌بی، دلخوش جارالله حسین. (۲۰۰۸). *الثنائیات المتغایرة فی کتاب دلائل الاعجاز لعبدالقاهر الجرجانی*. اردن: دار دجله.
- ۷- رضایی هفتادر، حسن و همکاران. (۱۳۹۴). «اسرار بلاغی استفهام در قرآن کریم»؛ *مجله ادب عربی*. شماره ۲؛ سال ۷۷؛ صص ۶۱-۸۰.
- ۸- ساسانی، فرهاد. (۱۳۸۷). «نگاهی به نظریه ساخت و معناهای افزوده عبدالقاهر جرجانی»، *زیبا شناخت*. شماره ۱۹؛ صص ۳۲۴-۳۱۵.
- ۹- سلطان، منیر. (بی‌تا). *بلاغه الکلمه والجمله والجمال*. الاسکندریه: منشأ معارف.
- ۱۰- سلوم، سامر. (۱۹۸۳). *نظریه اللغه والجمال فی النقد العربی*. اللاذقیه: دارالحوار.
- ۱۱- سیوییه. (۱۹۸۳). *الکتاب*؛ تحقیق عبدالسلام هارون. الطبعة الثالثة. عالم الکتب.
- ۱۲- الشریف الجرجانی، علی بن محمد بن علی الزین.

- محمد الولی، محمد العمری. الطبعة الأولى، المغرب: الدار البيضاء.
- ۲۰- مختار، عمر احمد. (۱۹۸۲). علم الدلالة. کویت: مكتبة العروبة.
- ۲۱- مرادی، محمد هادی و فاطمه کاظمی. (۱۳۹۵). «دالات تقدیم و تأخیر در سیاق نفی و اثبات از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی»؛ پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت. سال ۵؛ شماره یک؛ صص ۹۱-۱۰۹.
- ۲۲- معتمدی، رسول. (۱۳۷۳). «ترجمه و جایگاه ترجمه قرآن کریم»، مجله پیام قرآن. شماره ۲.
- ۲۳- الهبیل، عبدالرحیم محمد. (۲۰۱۲). «الاستفهام فی البلاغة العربية دراسة فی البنية والدلالة»؛ مجلة البحوث والدراسات التربوية الفلسطينية. العدد التاسع عشر، صص ۱۶-۳۸.
- ۲۴- همتی، شهریار، پژمان ظفری و محبتی شمسی. (۱۳۹۷). واکاوی معنا و بررسی زیباشناسی آن در قرآن کریم (مطالعه موردی تقدیم و تأخیر در ده آیه مشابه)، فصلنامه مطالعات متون اسلامی. سال سوم، شماره سوم. صص ۶۹-۷۴.
- (۱۹۸۵). التعريفات. بیروت: مكتبة لبنان ساحة رياض الصلح.
- ۱۳- شهبازی، محمود و احمد امید علی. (۱۳۹۶) «تقدیم و تأخیر و بازتاب آن در ترجمه قرآن»، فصلنامه پژوهشهای ادبی- قرآنی. سال پنجم، شماره سوم، صص ۱-۱۸.
- ۱۴- طبل، حسن. (۱۹۸۵). المعنى الشعري فى التراث القمى. قاهرة: مكتبة الزهراء.
- ۱۵- عبدالمطلب، محمد. (۱۹۸۴). البلاغة والاسلوبية. قاهرة: الهيئة العربية للكتاب.
- ۱۶- عشاوی، محمد زکی. (۱۹۸۴). قضايا النقد الأدبي بين القديم والحديث. بیروت: دار النهضة العربية للطباعة والنشر.
- ۱۷- عیده، ناغش. (۲۰۱۲). أسلوب الاستفهام فى الأحاديث النبوية فى رياض الصالحين، دراسة نحوية بلاغية تداولية؛ مذكرة لنيل شهادة الماجستير؛ الجزائر: جامعة مولود معمري- تيزي وزو.
- ۱۸- فاعور، منيرة. (۲۰۰۵). «الاستفهام المجازى فى كتاب الصحابي لابن فارس (ت ۳۹۵ هـ)»؛ التراث العربي. صص ۷۵-۹۶.
- ۱۹- کوهین، جون. (۱۹۸۶). بنية اللغة الشعرية، ترجمه